

مطبوعات قاجار و ناپهلوانانی که برخلاف سنت پهلوانی به جای دست، مال مردم مشهد را می‌گرفتند

پهلوانان کثر رفتار



روزنامه نگار حسین بیات

پَهلَوان در لغت به مردان دلیر و توانا، سپاهیان جنگاور، یلان کشتی‌گیر و مردان اهل زور بازو اطلاق می‌شود؛ چراکه سنت آن در فرهنگ ایران زمین یک دوره تحول و تطور از کهن‌ترین زمان، یعنی دوره اساطیری تا دوره حماسی و تاریخی را پیموده است.

پهلوانان دوره اساطیری همچون گشتاسب نمونه زمینی ایزدان و الاهیگان آسمانی بوده‌اند که در جامه پهلوانان انسان نما آشکار شده، اما رفتار و کرداری ایزدگونه و آبر انسانی داشته‌اند. برخلاف آن پهلوانان دوره حماسی همچون کاوه و رستم، انسان‌هایی بوده‌اند که نیرو و رفتاری جادویی و افسانه‌آمیز داشته‌اند.

به دنبال آن پهلوانان دوره تاریخی آمده‌اند که در سه گروه پهلوانان تاریخی، پهلوانان دینی و پهلوانان برخاسته از میان توده مردم قرار می‌گیرند. گروه آخر همان یلان و گردان کشتی‌گیری هستند که هم عنوان پهلوان داشته و هم در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، مانند سپاهی‌گری و جنگاوری، فرماندهی، حکمرانی، والیگری، کودتای با قلعه‌داری، داروغگی و جز آن‌ها فعالیت می‌کرده‌اند.

به همین نسبت وقتی این پهلوانان مردمی در جایگاه حتی دزد هم قرار می‌گرفته‌اند، به شکل عجیبی در زبان مردم همچنان «پهلوان» باقی می‌مانده‌اند. نمونه‌اش پهلوانان آشوبگر فتنه جوی قداره‌بند و قمه‌کشی هستند که برخلاف هم‌کیشان‌شان به جای دستگیری و کمک به مردم از ستیری گردن و زور بازویشان در راه نادرست بهره برده‌اند و خبرهای تعدی و سرفت‌هایشان در میان اخبار روزنامه‌های دوره قاجار کم نیست.

همراهی با روس‌های دزد

نخستین خبری که درباره پهلوانان مردمی خطه خراسان در مطبوعات قاجار آمده، مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه است، درباره پهلوان همراه کاروان زوار مشهد. آن‌طور که روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۵۰ به تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ قمری روایت می‌کند، رشادت او و همراهانش کاروان زائران امام رضا(ع) را از دست راهزنان ترکمن نجات داده است. در این خبر آمده که: «پهلوان علی اکبر فراش و محمدصالح بیگ نامی به اتفاق دسته‌ای از زوار عبور از میاندشت و الهاک و میامی می‌نموده‌اند. در پنج فرسخی الهاک چند نفر سوار ترکمان که به عزم تاخت و دزدی آمده بوده‌اند به آن‌ها برخورد، بنای جنگ گذاشته‌اند. میراسماعیل نام، آدم حاکم قاین از قرار تقریر مشارالیه‌ها یک نفر ترکمان و یک اسب به تیر تفتن زده است و ترکمانان از زوار یک رأس الاغ بیشتر نتوانسته‌اند ببرند و یوزباشی محمد مزینانی نیز دعوای خوب با ترکمانان مزبور کرده است و می‌گویند که اگر یوزباشی محمد و میراسماعیل در میان زوار نمی‌بودند، زوار از دست این طایفه ضاله نمی‌توانستند خلاص بشوند و تشویش و اسیری و غارت شدن از برای زوار بود و این دونفر باکمال رشادت و جلادت و مردانگی با ترکمانان دعواکرده‌اند.»

اولین خبر پهلوانان کثر رفتار خراسانی را اما باید در لایه‌لای اخبار روزنامه حبل‌المتین یافت. در خبری که با عنوان «روس‌ها در خراسان یا یک کمیته جنایت» به تاریخ ۲۷ شوال ۱۳۳۱ قمری (برابر با ۶مهر ۱۲۹۲ خورشیدی) نشر یافته، می‌خوانیم: «کوچه‌ای است در طرف غربی مشهد، در آن کوچه باغی است معروف به باغ اتحادیه که روس‌ها به غضب و به زور آنجا را برای سکونت سال‌دات‌ها تصرف نموده‌اند، در شب ۲۷ شعبان یک نفر تاجر به سن ۲۷سالگی از میدان توپخانه مراجعت می‌کند و همین که در وسط کوچه مزبوره می‌رسد از پهلوانان سابقه‌دار دیده می‌شود که از عقب سر تاجر مزبور به عجله می‌آیند و سه نفر دیگر از همان مأمورین [روسی] جنایت‌درب باغ از جلو روی تاجر درآمده مشارالیه را در میان گرفته و با دست دهانش را می‌گیرند، مشغول کاوش جیب و بغل او شده و در ضمن او را به طرف در می‌کشند، مشارالیه از بیم جان کوشیده دهانش را خلاص و یکی دو فریاد قوی می‌کشد، پهلوانان در را ول کرده، فرار می‌کنند. شخص مزبور نیز کلاه خود را برداشته از ترس فرار کرده به خانه خود می‌رود.»

ناپهلوانی در راه‌های نامن خراسان

تعدی‌های این پهلوانان اسمی فقط مربوط به داخل شهر نیست و در اطراف مشهد نیز مردم از ظلم آن‌ها در امان نیستند. یکی از آن‌ها «رضای پهلوان» است که مردم قوچان را عاصی کرده است. روزنامه عصر جدید در تاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۴ قمری می‌نویسد: «تظلم رعایا قوچان، شصت نفر رعایای دوغانی از تعدیات رضای پهلوان به قوچان آمده به ایالت [خراسان] تلگرافاً تظلم نموده‌اند.»
و دیگر پهلوان کثررفتار آن دوران «اکبر بلند» است که او هم مورد حمایت روس‌هاست. روزنامه ایران نو در شماره ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ قمری خود نوشته است: «اکبر بلند که از اعوان صنیع حضرت و از پهلوانان میدان توپخانه است در مشهد به سمت ملازمت یکی از آقایان داخل شد، از طرف اداره نظمیه حکم دستگیری او صادر شده. مشارالیه همین که استصمام گرفتاری خود را نمود، به قونسولخانه روس رفته متحنن شد. احساسات نفرت‌آمیز اهالی از بروز این‌گونه اتفاقات مبدل به یک جهت عداوت جدی شده و می‌شود، آیا نمایندگان روس برای اینکه علناً از اشرار و مخالفین دولت و ملت ایران تا این اندازه حمایت می‌کنند، چه مقصودی دارند. قاتل ناصرالمله با یک دعوی تبییع روس از تعقیبات قانونی معاف می‌شود! روس اکبر بلند را به چه بهانه یا بر کدام دلیل حمایت می‌کند.»

نایب محمدرضای پهلوان یکی دیگر از این افراد است که اگرچه مقام دولتی دارد اما آن‌طور که روزنامه ایران نو در شماره ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۹ قمری نوشته، «حکومت نیشابور به استعانت نظمیه، هشت نفر از سارقین را که با نایب رضای مذکور همدست بوده، دستگیر کرده و قدری از آن اموال سرقتی را از آن‌ها می‌گیرد و بقیه را هم از خانه نایب محمدرضا بیرون می‌آورند.» به استناد خبر روزنامه نوپهار، ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۹ قمری پهلوانان دیگری که در این روزگار مسبب دزدی اموال مردم هستند، محمدرضا پهلوان و غلامحسین پهلوان نام‌دارند که در اطراف سبزوار کاروان‌های تاجران و زائران رالخت می‌کنند. در خبر این روزنامه آمده است: «سارقین می‌گفتند ما همه باعه‌ده زیادی از ما که فعلاً مشغول تاخت و تازند دستیاران محمدرضا پهلوان و غلامحسین پهلوان می‌باشیم، آنچه دستبردی که می‌کرده‌ایم فقط یک قسمت از آن مال ما و دو قسمت هم از محمدرضا پهلوان بوده و می‌باشد.»

مشهد قدیم



پهلوان علی قلیچ گرچی (سمت چپ) در کنار پهلوان نائب علیخان ملک

ماجرای‌های پهلوان اول دنیا در مشهد!

تنها جایی که می‌توان در میان اخبار خراسانی مطبوعات قاجار یک پهلوان ورزشکار دید، به حضور پهلوان قلیچ داغستانی مربوط می‌شود که مهرماه سال ۱۲۸۹ خورشیدی در مشهد بوده و روزنامه حبل‌المتین، این حضور را در مطلبی با عنوان «پهلوان اول دنیا» به تاریخ ۱۸ ذیقعد ۱۳۲۸ قمری (برابر با ۲۹ آبان ۱۲۸۹ خورشیدی) منتشر کرده است. این پهلوان داغستانی به احتمال فراوان همان «پهلوان علی قلیچ گرچی» باشد که در بین باستانی‌کاران قدیم مشهور است و با پهلوانان نامداری چون پهلوان میرزا عبدالحسین علیشاهی، پهلوان سیدتقی کمالی و حسن مینویی (نوجه پهلوان کمالی) کشتی گرفته است. علی قلیچ گرچی، اما درواقع یک معرکه‌گیر بزرگ جثه است که در فن کشتی نیز تبحر بالایی داشته است.

گویا پهلوان گرچی سوم مهر۱۲۸۹ خورشیدی برای برگزاری برنامه به مشهد آمده است. خبر حبل‌المتین می‌گوید: «۱۰ روز قبل شخصی وارد شد به مشهد موسوم به علی قلیچ‌نکری داغستانی برادرش عبدالبصیر نام. این مرد آزاده، یعنی علی قلیچ پهلوان که واقعا مسلمانان به وجودش باید افتخار نمایند، اول پهلوان معروف کره است و به واسطه سیاحتی که در اروپا خاصه فرانسه و انگلستان نموده و اعمال محیرالعقول خود را نمایش داده و از هر دولتی نشان به وی اعطا شده، حالیه دارای صد و پنجاه نشان رسمی دول کره را داراست و مخصوصاً نمایش در انگلستان داده، تمام نشان‌ها و امتیازات پهلوانی را محض لیاقت و زورآزمایی به وی داده‌اند. یک قطعه نشان ستاره که همواره آن را بالاتر از تمام نشان‌ها قرار می‌دهد و یک کمربند که از طرف امپراطور روسیه به وی اعطا شده هر دو را به صد و بیست هزار تومان قیمت گذارده‌اند و از طرف دولت روسیه سالی ۲۰ هزارتومان مقرر ی دارد و خود هر ساله ۲۰ هزار تومان مداخل دارد که به واسطه نمایشات در سیاحت به‌دست می‌آورد و در این ایام که اواخر سیاحت او است و اغلب از ممالک روی کره را گردش نموده به لقب «جمبیا میرا» یعنی پهلوان اول روی کره نامیده شده. بعد از سیاحت بلدان ایران به اسلامبول رفته و از آنجا به مکه معظمه مشرف خواهد شد، بعد به وطن خود عودت نموده، مادام‌العمر مقیم خواهد گردید.»

ادامه این خبر معرفی گذشته پهلوان گرچی است که خبرنگار این روزنامه قاجاری از زبان او تقریر کرده است: «از قرار تقریری که خودش می‌نماید در سن بیست سالگی که ابتدا ورزش ننموده و پهلوانی نیاموخته بود با اغلب از پهلوانان مسافر و سیاح کشتی گرفته و آنان را زمین زده بود، بعد که در خود قوه و استعداد طبیعی مشاهده می‌نماید به توسط و معاونت سه نفر استاد ژیمناستیک، گوشه‌ای را اختیار نموده و ۸ سال تمام مشغول ورزش می‌گردد. حالیه سن ۲۲ سال است، از حیث قیافه بسیار خوش است، قدش نیز بسیار موزون و تناور است.»
ادامه نوشتار روزنامه به بازخورد اجراهای علی قلیچ در شهر مشهد مربوط است که مطابق آن گویا طلاب مشهدی هیچ استقبالی از این میهمان روسی‌الاصل و برنامه‌هایش نکرده‌اند، «سه مرتبه نمایش در مشهد درازگ دولتی در حضور رؤسای قشون و سایر مأمورین ادارات و اعیان و رجال و اواسط ناس داد، طلاب و آقایان ایدا حاضر نشده و می‌گفتند که کارهای وی چشم‌پندی است و مخصوصاً یک روز موزیک را هم قدغن کردند که آقایان و طلاب بیایند، ولی در قول اولی خود همچنان ثابت بوده و نیامدند.»

با این وجود گویا برنامه این پهلوان درآمد خوبی داشته است، «در این سه مجلس، تقریباً هزار و پانصد تومان پول جمع شد، دویست تومان آن را به مدارس خیریه سعادت دادند و قول دادند که یک قطعه نشان از طرف معارف به وی بدهند، ولی ندادند. از طرف آستانه هم به وی وعده داده شده بود که نشانی به وی بدهند و او را هم ندادند. از قراری که خود می‌گفت که اگر نشان آستانه مقدسه را به من عطا نمایند، آن نشان را بهترین نشان دانسته و بالاتر از نشانی که از طرف دولت ایتالیا داده شده و نشان مذهبی خاج‌پرستان است، قرار خواهم داد، ولی افسوس که ما موقع‌شناس نیستیم.

یک عدد پنج هزاری نقره صورت مظفرالدین شاه را مطلاع کرده و از طرف رئیس قشون به وی اعطا شد و این اعطا را اسباب مضحکه قرار داده و می‌گفت که خجالت می‌کشم این مدال را در میان نشان‌های خود قرار داده و افتخار نمایم که از طرف دولت هم‌مذهب این مدال به من اعطا شده است.»

روزنامه حبل‌المتین در ادامه از دعوت عمومی و رایگان پهلوان گرچی نوشته تا مردم بیشتری امکان تماشای نمایش او را داشته باشند؛ «فردا که دوم ماه شوال (۱۳ مهر۱۲۸۹ خورشیدی) است، تمام مردم را مجتاً به باغ ارگ برای تماشا دعوت نموده، باری فهرست کارهای وی به طوری که اعلان داده بود و نمایش داد، از قراری است که ذیلاً تحریر می‌گردد و در آن اعلان نوشته بود که هر شخصی از داخله یا خارجه یکی از آن هنرها را نشان بدهد، پانصد تومان به او خواهم داد. احدی بدین کار مبادرت نمود، یعنی قبل از اینکه این هنرها را نمایش دهد، می‌گفتند که وی دروغ می‌گوید و می‌خواهد گوش‌بری کرده و جیب خود را پر نماید، بعد از آنکه نمایش داد می‌گفتند چشم‌بندی می‌کند. باری صورت نمایش‌های وی این بود:

اولاً-آهن‌های دو ذرع طول و یک کره حجم و قطر را به مثابه طناب به بازوی خود می‌پیچید و به عنوان یادگاری به مردم می‌داد.

ثانیا - زنجیر بسیار ضخیم را به طوری که سر حلقه‌های آن را ناپیدا و خیلی محکم بود، از هم می‌گسلانید.

ثالثاً- با گاو نر جنگی کشتی گرفته و آن را زمین زد.

رابعا - سنگ یک ذرع طول و یک وجب قطر را روی سینه گذاشته و از دو طرف دو نفر آهنگر با پتک آهنی آن قدر روی آن سنگ زدند که همه آن در روی سینه وی خرد شد.

خامساً- دو رأس اسب را که از طرف دم آن را به بازوهای خود مربوط نموده بود، نگه می‌داشت و در صورتی که هر دو آن اسب‌ها را می‌زدند که فرار نمایند، این پهلوان هر دو آن را با دو بازوی خود نگهداشته و مانع از فرار بود.

سادساً - آهن خط راه ماشین را به پشت گردن خود گذاشته و از هر طرف آن آهن ۲۰ نفر آن را به طرف صورت پهلوان می‌کشیدند تا بالاخره آهن خط راه، خم و خم به گردن و کمر و جبین پهلوان وارد نیامد.

سابعاً- یک میل آهن شش ذرع طول و ضخیم را پهلوان به دندان گرفته از طرفین ۲۰ نفر آن میل آهن را به طرف خلف می‌کشیدند تا آنکه میل آهن خم شد.

و ثامناً- یک چرخ چدن را که تقریباً یک خروار وزن آن بود با دست برداشته و بلندتر از سر خود نگهداشت، همین‌طور خوابید و پاهای خود را بلند کرده آن چرخ را روی دو پای خود گذاشت و نگهداشت.

تاسعاً- یک سنگ چدن را که تقریباً سی من وزن آن بود با یک دست برداشته و بالای سر خود بلند نمود و بالاخره به هوا انداخته شانه خود را به طرف آن سنگ قرار داد و او را از هوا پایین آمده به شانه او خورد، بعد به زمین فرود آمد.

عاشراً- یک قطعه تخته چوب سفید را که سه ذرع طول و یک کره قطر آن بود واداشته و میخ‌های معروف به منقولی را که یک وجب طول آن بود به یک نهیب با دست به آن تخته فرو برد و دیگر یک عدد سندان که پنجاه من تقریباً وزن بود روی سینه‌اش گذاشته و یک وجب آهن گداخته را روی آن سندان گذاشتند و دو نفر آهنگر از طرفین آن آهن گداخته را در روی سندان کوبیدند.

باری تمام نمایشات وی جلب انظار تماشایشان را نموده، دو سه فقره نمایش که در اعلان وعده داده بود، به جا نیاورد.

اولاً توپ را در بالای شانه خود قرار نداده و خالی نکرد، ثانیاً نعل اسب را با دو انگشت نشکست، ثالثاً سنگ صد و سی من را با یک انگشت برداشت، رابع کنده درخت را در بالای سر خود نشکست.»

آن‌طور که در این خبر آمده، علی قلیچ پس از برگزاری نمایش اول خود به مدارس و زورخانه‌های مشهد رفته است و ضمن بازدید و بررسی وضعیت آن‌ها، به آن‌ها نیز وجهی از درآمد خودش را کمک کرده است؛ «بعد از روز اول نمایش خود به مدرسه ملی رفته و در آنجا دو خطابه به فرانسه و فارسی از حسن شجاعت و هنرهای وی قرائت شد و دو نفر از اطفال شش ساله مدرسه ملی در حضور پهلوان نمایش ژیمناستیک داد که مورد مدح پهلوان گردید و به مدرسه وعده داد که دستورالعمل نمایش ژیمناستیک را مفصلاً نوشته و به مدیر مدرسه بدهد که اطفال از آن قرار مشق نمایند. زورخانه‌های مشهد را گردش نموده و وضع آن‌ها را نپسندید و می‌گفت که کارگران در این‌طور زورخانه‌ها هر چه کار نمایند، به خوبی ترقی نخواهند کرد، چرا که اولاً معدن رطوبت است، ثانیاً هوایش بسیار حبس و فاسد است، ثالثاً کارهایشان از روی قاعده و قانون ژیمناستیک نیست و نیز یک مقدار پول تقدیم زورخانه‌های مشهد کرد که به مصارف آلات و ادوات ورزش بپردازند. اگرچه در مدت حضور پهلوان گرچی در مشهد میان او و پهلوانان مشهدی کشتنی‌ای برگزار نمی‌شود اما بنا بر تصور نویسنده خبر حبل‌المتین در مشهد فقط یک نفر هم‌اورد او می‌تواند باشد؛ «در مشهد فقط کسی که حریف زورآزمای این پهلوان بود، نایب علی آقای طهرانی است و با پهلوان نهایت متحد بوده. بالاخره قدرت حق را هرکس می‌خواست ببیند در این شخص دید.»

خروج علی قلیچ از مشهد مشخص نیست اما گویا در دهه آخر مهر ۱۲۸۹ خورشیدی از مشهد خارج شده است چرا که روزنامه نوپهار منتشره شده در تاریخ ۲۷ شوال ۱۳۲۸ قمری در خبری نوشته است: «علی قلیچ پهلوان و برادرش را بین نیشابور و سبزوار سارقین لخت کرده‌اند.»